

حزقیال

سطح متوسط

این کتاب ترجمه ای است از :
Les dossier de la Bible
EZECHIEL
Juin 1996 , No 63

حزقیال

عنوان : حزقیال
از مجموعه : فرازهایی از کتاب مقدس

فهرست

۵ مقدمه
۷ حزقیال : کاهنی که پیامبر می شود
۱۲ آزمایش تبعید
۱۷ عقاب ، اژدها و دیگ
۲۳ جلال خدا از معبد تا دیگ
۲۸ اورشلیم ، شهر بی وفا
۳۳ دم و استخوانها
۳۵ اورشلیم آرمانی
۳۹ سرچشمه معبد
۴۳ جنگ کوچک امیدواری از نظر حزقیال
۴۵ یادداشتهایی برای تعمق : گناه که کرد
۴۷ یادداشتهایی برای تعمق : حزقیال و مکاشفه

می شوند و استخوان هائی که دوباره زنده می شوند و سرپا می ایستند.

اینک پیام عظیم پیامبر دوران تبعید که این شماره از کتابچهٔ فرازهائی از کتاب مقدس شما را به کشف آن و به عمیق تر کردن شناخت تان نسبت به آن دعوت می نماید. آنها غالباً تصاویری پر قدرت، و گاه حتی منحرف کننده و عجیب هستند ولی همواره بر یک اصل مسلم متمرکز می باشند و آن این که خدا نزد قوم خود می ماند حتی در تبعید. او روزی به معبد اورشلیم باز خواهد گشت ولی خویشانش را نیز به همراه خواهد برد چون خود را برای همیشه به آنها پیوند داده است. عهد نست و سپس عهد جدید یا «عهد جاودان» درست همانگونه که حزقیال می گوید: در تمام طول کتاب مقدس همان خدائی که دوست دارد نجات هم می دهد و ما این را از زمان عیسی به معبد به خوبی دریافته ایم. «بسا انبیاء و عادلان خواستند که آنچه شما می بینید ببینند و ندیدند و آنچه می شنوید بشنوند و نشنیدند» (متی ۱۳/۱۷).

* * *

مقدمه

حزقیال (۱۵/۳) تعریف می کند: «پس به تل ابیب نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند رسیدم». تل آویو پیش از آن که نام یک شهر امروزی در اسرائیل باشد، نام مکانی بود در جنوب بابل که یهو یاکین پادشاه و صاحب منصبان کاخ و معبد اورشلیم در سال ۵۹۷ به آنجا نقل مکان یافته بودند و ولی اسم این مکان ناشناخته بود حتی برای حزقیال اگر در رؤیائی جلال خدا را نمی دید. در سرزمینی که به آن تبعید شده بودند دور از معبد او حضور خدا را می بیند که بر روی ارا به ای توسط چهار حیوان آورده می شود. به خاطر همین رویا بود که حزقیال کاهن برایتبعیدشدگان تبدیل به یک نبی می شود. پس او کلام خدا را به این همراهان ناکامی و نیز به کسانی که ده سال بعد به آنها ملحق خواهند شد یعنی زمانی که نبوکدنصر برای تسخیر دوبارهٔ اورشلیم می آید تا این بار آن را ویران سازد ابلاغ می کند.

دیگر پادشاهان و معبدی وجود ندارد و تبعیدشدگان ناله سرداده اند: «... استخوان های ما خشک شد و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع گشتیم» (۱۱/۳۷) و یا در جای دیگر این طور می خوانیم: «چون که عصیان و گناهان ما برگردن ما است و به سبب آنها کاهیده شده ایم سپس چگونه زنده خواهیم ماند» (۱۰/۳۳). اما بعد پیغام حزقیال عوض می شود و برخلاف تمام الهامات اشعیاء و ارمیا که داوری خدا را نسبت به قوم عهدشکن اعلام می کردند،؟ نبی تبعیدشدگان را دعوت می کند تا به جای که نسبت به گذشته فلاکت بار خود در ناله و هلمت به سر برند به سوی آینده بازگردند. الهامات اوروشن هستند: او از امیدواری، آزادی، «قلب های گوشتی به جای قلب های سگی» سخن می گوید و «قلبی تازه، روحی نو» را اعلام می نماید، او قبرهائی را می بیند که گشوده

کاهن معبد اورشلیم

حزقیال همچنين خود را برای دریافت مکانش در معبد اورشلیم آماده می ساخت. این یگانه مرکز عبادت در اسرائیل علامت شگفت انگیز و قابل روئیتی بود همچواری خدای عهد. مکان حضور و جای مقدس، در همین جا بود که قوانین طهارت برنامه ریزی می شد. این قوانین اجازه نزدیک شدن به مکان مقدس احترام به حضور خدا را می دادند.

حزقیال در میان تبعیدشدگان وج نخست بود. در آنجا نزد نهر خابور در بابل بود که دعوت الهی خود به نبوت را استوار نمود (۱/۱ - ۲). اینک مرد «مکان مقدس» که در زمین بیگانه غرس شده بود، به دور از نظام تثبیت شده ای که معبد اورشلیم تجسم کرده بود. فریاد هراسناک وی که «آه ای خداوند یهوه اینک جان من نجس نشده» (۱۴/۴) حکایت از چیزهائی دارد که وی در قلب داشت. خدا از وی خواسته بود تا قرص های نانش را به طرزی برخلاف آداب طهارت پخت نماید!

در مواجهه با این ریشه کنی حزقیال عزیمت جلال خدا را به سوی بابل اعلام می کند (۱۸/۱۰ - ۲۲). درست مانند یهودیانی که در صحرای سرگردان شده بودند حضور خدایش علی رغم نقل مکان های وی او را دنبال می کرد، قوم اسرائیل دوباره دریافتند که خدای ایشان بیشتر به زندگی قومش وابستگی دارد تا به مکانی ثابت، هرچند که بزرگ باشد.

کاهن تبدیل به شخصی در کمین می شود

به کمک کلام حزقیال نبی بود که قوم توانست تاریخ خود را با خدا درکنماید. کاهن قانون نامه اش را عوض می کند، این مرد پای بند سنت تبدیل به شخصی

حزقیال: کاهنی که پیامبر می شود

حزقیال پیامبر دشواری است و درک کردن او همیشه کار آسانی نیست. نوشته های او به سختی توانسته اند جائی برای خود در بین لیست؟ کتاب های مقدس بیابند. با این حال او دوره سختی را پشت سر نهاده و کلامش به طرز کاملاً متداول برخاسته است.

«حزقیال برای شما آیتی خواهد بود موافق هر آنچه او کرد عمل خواهید نمود» (حز ۲۴/۲۴). در واقع تمامی زندگی این مرد که به زبانی شاعرانه بیان شده است و گاهی نیز مبهم می باشد کلامی است خطاب به مردم قوم اسرائیل. این قوم لحظات دردناک تبعید، انهدام اورشلیم و اسارت در زمین بیگانه را پشت سر می نهادند. از حفره برکنده شدن و از یافتن؟ نشانه ها کلام شدید اللحنی بیرون خواهد جهید که نشان دهنده تاریخی است که علی رغم همه چیز ادامه می یابد.

حزقیال، مرد سنت

مرد کاهن خوبی از خانواده کاهنان بود که نسبت به قوانین طهارت با توجه بوده و طوری بزرگ شده بود که قوانین غذائی را رعایت کند و قادر بود کسانی را که از وی سؤال می نمودند اندرز دهد. او در نوشته هایش سبک تا حدودی دشوار و نیز مواردی را برای حل و فصل حفظ خواهد نمود. او که مردی پای بند سنت، آداب و رسوم و تعلیم بود، هنگامی که نبوکدنصر کشور را تسخیر نمود، اورشلیم را فتح کرد و صاحب منصبان را در سال ۵۹۷ ق. م به بابل فرستاد، برای رفتن به تبعید آمادگی نداشت. همراه با حزقیال، قوم توازن تازه ای در بین النهرین، در دنیائی که از نظر فرهنگی کاملاً متناوب بود بدست آوردند.

دیگر حالت‌های عجیب...

پس زندگی نبی یک سخن است، حالت‌هایش گویا هستند و ما تعداد زیادی روایت داریم. اعمالی عجیب را تعریف می‌نمایند مثلاً اومدت هفت روز متحیر بود (۱۵/۳)، خویشتن را در خانه بست (۲۴/۳ - ۲۵)، دراز کشیده باقی می‌ماند و یا ریش و سرش را می‌تراشد. تمام این امور گاه باعث می‌شوند که حزقیال را در بین افرادی طبقه بندی کنند که از نظر روان شناسی حساس می‌باشند. با این حال شبیه سازی تسخیر اورشلیم که در باب چهارم تعریف شده قدرت عظیمی می‌گیرد چرا که حقیقتی را عملی می‌سازد که شنوندگان نمی‌خواهند بشنوند. بله اورشلیم تخریب خواهد شد، نبی این را گفته است و قبلاً طوی عمل کرده که رفتارش این را نشان داده است. او مفهوم این کار را بدست می‌دهد، موضوع مربوط به عقوبتی است که خدا به شهر بی وفا می‌رساند.

زبانی بسیار شاعرانه

سبک حزقیال غافلگیر کننده است، او شخصیت قضائی و سنگین خود را از دست نداده ولی در عین حال توسط خیال پردازیهای بسیار تابلوهای زنده‌ای را توسعه می‌دهد: توصیف جلال یهوه (۱ - ۲) پر از رنگ‌ها، صداها و احساسات است. اما بالاخره خواننده به زحمت می‌تواند صحنه را تجسم کند. او باید این زبان غیرمتعادل را تفسیر کند و کلیدهای آن را کشف نماید. در جای‌های دیگر، داستان‌هایی طولانی هستند که مبداء قوم بنی اسرائیل و یهودا را و بی وفائی ایشان (۱۶) و یا عشق به اورشلیم و سامره را تعریف می‌کنند. البته باید رویای استخوان‌های خشک شده را نیز به خاطر داشت (۳۷)، روایاتی که پرازنیرو و واقع‌گرائی است و قدر روح خدا را بیان می‌کند که قادر است قومش را دوباره زنده سازد و ایشان را به سرزمین شان برگرداند.

در کمین می‌شود. او وقایع را می‌بیند که سر می‌رسند و مفهوم عمیق آنها را می‌فهمد و برای شنوندگانش تفسیرشان می‌کند. بدین ترتیب مثلاً در داستان دعوت الهی به عمل آمده از وی (۳/۱) حزقیال حضور خدا را به عرابه‌ای توصیف می‌کند. جلال خدا متحرک است، او جا به جا می‌شود و به پیش می‌رود. چنین روایاتی دیگر حرف‌هی یک کشیش نیست بلکه سخنان یک نبی است که درگیر ماجراهائی است که برای قوم پیش می‌آمده.

قوم معبد را از دست می‌دهد

در سال ۵۸۷ (ق. م) و بعد از ده سالی که از تبعید قوم می‌گذشت، ایشان در بابل درمی‌یابند که معبد ویران شده است و شهر اورشلیم منهدم گشته. باز هم یکبار دیگر، واقعه‌ای که برای نبی رخ می‌دهد برای تمامی قوم نشانه‌ای می‌شود از این مصیبت ناگهانی. جریان مربوط به وفات زن اوست: «ای پسر انسان اینک من آرزوی چشمانت را از تو خواهم گرفت» (۱۵/۲۴). کلامی که به نبی خطاب شده بود وی را دعوت می‌کند تا مراسم سوگواری را به روش مرسوم برگزار نکند. حقیقتی که برای اورشلیم رخ داد همچنین بود یعنی ویرانی معبد همراه با چپاول و تخریب شهر همراه خواهد بود. هیچ کس مجال اشک ریختن را هم نخواهد داشت. به همین شکل حزقیال همسرش را از دست خواهد داد و مغایر با تمام رسومات به خاطر همسر محبوبش اشک ریخت ما همچنین از دل این مثل که به واقعیت پیوسته بود پیوستگی شدید مرم اسرائیل را برای برپائی آئین پرستشی و برای معبد در می‌یابیم. توازی آن با همسر نبی حقیقت غیر منتظره است.

آزمایش تبعید

بین سالهای ۵۹۷ تا ۵۳۸ قوم یهود نستین جرات عظیم تاریخ خود را شناخت. تبعید به بابل که پایتخت مشرق زمین شهری با باغ‌های معلق و معبد‌های بی‌شمار بود. پادشاه زندانی، در حاشیه نهرها، برای تپه‌ها، شهر و معبدش گریست. از باختن همه چیز چه سود خواهد برد؟

موقعیت جغرافیائی اسرائیل باعث شد تا در طول تاریخ خود دستخوش دو نیروی عظیم خاورمیانه شود: از سوی جنوب شرق توسط مصر و از سوی غرب گاه توسط سوریه و گاه توسط بابل. بسیاری بر علیه اسرائیل بودند. او سرزمین کوچکی است، خیلی کوچک که بین منطقه اشکیم که در شمال است (که تا سال هنگام سقوط خود در سال ۷۲۱ نام اسرائیل را بر خود حفظ کرد) و دو سبط در جنوب که قلمرو یهودا شده بودند قرار داشت. آنجا کشوری است که خیلی‌ها را به هوس و می‌دارد چرا که بسیار حاصلخیز است و بویژه گذرگاهی پررفت و آمد می‌باشد.

در پایان قرن ششم نصر رو به زوال می‌رود. فرعون آن، نکثو، در سال ۶۰۵ توسط قدرت فاتح کلدانی یا بابلی بوده به رهبری نبوکدنصر مغلوب می‌شود. یهودا با کمی ناآگاهی سیاسی از پرداخت مالیات سرباز می‌زند. به این دلیل ظاهری باید تقسیمات داخلی را نیز افزود که نویسنده کتاب پادشاهان به حساب بی‌دینی پادشاه می‌گذارد. این پادشاه بدون عطیه الهی «آنچه را که مورد پسند خداوند بود بعمل نیاورند». آیین‌های پرستشی بیگانه حتی در درون معبد وجود داشت، کاهنان داوطلبانه فاسد شده بودند و بی‌عدالتی حکمفرما بود.

چرا او به خوبی شناخته نشده است؟

این طرز سخن گفتن مشکلاتی را که کتاب حزقیال همیشه با آنها مواجه بوده را توجیه می‌کند: خواننده خود را در این ادبیات مبهم گم می‌کند و به راهنمایی احتیاج دارد و داستان‌های اسرارآمیزی چون نبرد جوج و ماجوج (۳۸) امکان توضیحاتی تفننی را پیش می‌آورند. جریان‌های اسطوره‌های نظیر نظیر کابال یهودی به رویای ارا به خداوند تکیه می‌کنند (۱ - ۲) و بدبینی دولتمردان یهودی و مسیحی را برمی‌انگیزند.

در مورد تعالیم یهود باید اضافه کنیم که توصیه‌های قانونی که در کتاب حزقیال یافت می‌شود همیشه با احکام لایوان مطابقت ندارد. این ناپیوستگی که ثمره اختلاف تاریخ نگارش متون می‌باشد باعث شد تا کتاب حزقیال دیرتر در فهرست کتب شناخته شده توسط سنت زبان عبری وارد شود.

فایده آن در دوره بحران

اما حزقیال شاگردانی داشت که نوشته‌های او را حفظ نمودند و به توسعه آن ادامه دادند. این نوشته‌ها در میان کتاب‌های نبوتی جای گرفتند. آنها بازتاب مستقیم کلام فردی هستند که به سختی در این وقایع دشوار زیسته است. واژگونی‌هایی را که به عهده گرفت به صورت راهی برای تمامی مردم بازگومی‌کند. کلامی که او به ما منتقل ساخته کلام خداست برای زمان‌های بحران عمیق. ما می‌توانیم از آن نیرو و امیدی را که خدای بنی اسرائیل که قوم خود را در تمام وقایع تاریخی همراهی می‌کرد و حتی سخت‌ترین آنها را بدست آوریم.

* * *

هکتار وسعت دارد، یعنی دو برابر وسعت پاریس در زمان هانری چهارم). شهر از دیرباز معروف بود چون حمورابی کبیر در قرن هیجدهم پیش از میلاد مسیح آن را پایتخت فرمانروائی خویش ساخته بود. رود فرات تمامی شهر را، که از شمال به جنوب توسط جاده عظیمی که از دروازه ایشتر به معبد مردوک، خدای بزرگ ملی می رسید، مشروب می ساخت. در آغاز هر سال شهر خدایش را گرامی می داشت مجسمه او را در شهر می گرداندند و پادشاه او را معظم می ساخت.

نباید زندگی تبعیدشدگان را مشابه زندگی زندانیان در سلول های زندان تصور کرد. اورشلیم بسیار دورتر از آن بود که ایشان بتوانند به آنجا بگریزند. آنها بی شک بر امور شهرسازی یا ساختمان سازی گماشته شدند، کارهایی مانند برج عظیم بابل، یا زیگورات، «برج بابل» کتب مقدس. برخی دیگر از تبعیدشدگان کشاورزان زمین هائی شدند که بر آن گماشته شده بودند. نامه ارمیا (ر. ک. به مطلب نوشته شده در کادر صفحه بعد) نشان می دهد که آنها می توانستند بر روی زمین مستقر شده، بنا کرده و کشاورزی نمایند. پادشاه ایشان، یهوایکین از سال ۵۶۱ که از وی اعاده حیثیت می شود بر سر سفره پادشاه غدا صرف می نماید.

اگر تو را فراموش می کردم، اورشلیم ...

بعضی منابع به ویژه کتاب مقدسی بر اندوه «ذریه باقیمانده» اسرائیل در سرزمین بیگانه تأکید دارند. متنی از اشعیا دوم (۸/۴۹ - ۱۰) برده گی، تاریکی و زندان را به یاد می آورد. باید مزمور ۱۳۷ را بر حال اورشلیم می گزید را دوباره خواند: «نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم و یاد آوردیم». ترسی حاکم بوده، ترس از این که شهر موطن را که مدیونش بودند فراموش شود ...

اما منابع دیگر به نظر می رسد که یهودیان نردبان ترقی اجتماعی را برای دست یافتن به تجارت، جواهر فروشی و مشتریان بانک هائی که آرشیهایشان پیدا

چگونه بدبختی به بار آمد!

نبوکدنصر برای نشان دادن قدرت به رعیت سرکش خود، به زیر دیوار اورشلیم آمده و در آنجا اقامت کرد. یهوایکین پادشاه که هیجده ساله بود با تمامی خانواده و سردارانش خود را تسلیم نمود (۲ پاد ۱۰/۲۴). تقویمی بابلی ما را از تاریخ دقیق این واقعه مطلع می سازد: ۱۶ مارس ۵۹۷. خزائن قصر و معبد به تصرف فاتحان در می آید. سربازان، سرداران، پیشه وران، آهنگران، چلنگران و حدوداً ده هزار نفر به دنبال پادشاه دستگیر شده خود اورشلیم را به مقصد دره افراشته در شمل ترک می کنند و از آجا به سوی سرزمین باطلاقی کلدیه پیش می روند. حزقیال کاهن نیز در میان ایشان بود.

فاتح در اورشلیم پادشاهی به انتخاب خود مقرر می کند، یکی از عموهای یهوایقیم به نام صدقیا. اما خیلی زود در برابر قدرت شرق گردن کشی می کند. چند سال بعد، در سال ۵۸۹ نبوکدنصر مجدداً در مقابل شهر اردو زد. پادشاه جمعیت قحطی زده را رها می کند و می گریزد. کلدانیان او را دستگیر می کنند و درست بعد از آنکه قتل عام پسرانش را می بیند چشمانش را کور می سازند. شهر در ژوئیه سال ۵۸۷ تسخیر می شود. معبد از آخرین گنجینه هایش خالی می شود و درست مانند شهر به آتش کشیده شده فاتح بلافاصله فرمانروائی به نام گدولیا را جایگزین می سازد. بازماندگان زمین های واگذار شده را تصاحب کردند.

در آنجا

همه چیز به نظر تبعیدشدگان در بابل در حد افراط به نظر می رسید. شهر فوق العاده عظیم است و بناها بزرگ هستند (محوطه ویرانه حاضر حدود ۹۵۷

ساخته شود: سه رکن جدید در تجربه تبعید ساخته شد: کتب مقدسه متنی نوشتاری گردید، مرجعی مطمئن برای ایمان. در واقع و در طول و بعد از دوران تبعید بود که متون بزرگ در تورات گردآوری شدند. کنیسه ها مکان هائی می شوند که در آن سخن بیهوش شنیده می شوند سرانجام سبب به منزله زمانی که در آن ایمان جمعی می توانست ابراز شود برقرار گردید. بدین ترتیب تبعید به تبعیدیان اجازه داد تا روابطشان با خدا را عمیق تر نمایند. کمی بعد یوسف در پیدایش (۲۰/۵۰) به برادرانش می گوید: «خدا می داند چگونه نیکی را به بدی بیرون کشد».

نامه ارمیا به تبعیدشدگان

«خداوند قادر مطلق خدای اسرائیل به تمامی تبعیدیان که گذارده ام از اورشلیم به بابل بروند چنین می گوید:» خانه ها بسازید و در آنها ساکن شوید، باغ ها بکارید و میوه هایش را بخورید، زن برگزینید و پسران و دختران آورید، به ازدواج پسرانتان بپردازید و دخترانتان را شوهر دهید تا آنها نیز پسران و دختران بیاورند، در آنجا بارور باشید و کاسته نشوید! نگران ترقی شهری باشید که به آنجا برده شده اید و به خاطر آن نزد خداوند شفاعت نمائید: ترقی آن متضمن ترقی شما است.» (ارمیا ۴/۲۹ - ۷)

* * *

شده طی نموده اند. بعضی ها امور عالی را در دربار دست یافته بودند. وقتی این آزادی را می یابند که به کشورشان بازگردند بسیاری ترجیح می دهند همان جا بمانند. به هم پیوستگی این گروه های تبعید شده توسط ریش سفیدان، کاهنان و انبیاء تضمین می یافت. آنها مرکزی هستند که برح، ل ایشان زندگی مذهبی تبعیدیان می چرخید. یکی از متون حزقیال می گوید: «بیائید و بشنوید! چه کلام است که از جانب خداوند صادر می شود». کاتبانی که در آنجا بودند دست به ضبط روایات شفاهی که از ایمان قوم حمایت می کند زدند.

عمیق شدن ایمان

این دوره، دوره بی نظمی عمیقی بوده. سوالی مبهم باقی مانده کوچک را سر در گم: آیا خدا هنوز با قوم خود است؟ به طور سنتی، برای اسرائیل نیز درست مانند همسایگانش، یک خدا، خدای همان زمین بوده و نه جای دیگر. بیهوش خارج از زمین خود چه می توانست بکند؟ به دفعات در مزامیر این سؤال دیگران از ایشان از سر گرفته شده است: «خدای تو کجاست؟» (مثال مزمور ۱۱/۴۲). کشفی که در تبعید به انجام رسید، و بسیاری از ایمانداران دیگر در تجربه آن را دوباره کسب کردند، حضور بی قید و شرط خدا برای خاصان خود بود: خدا در دبختی حضور داشت و به کمک آنها آمده بود. در ضمن، تصویر خدای یهودیان تقویت یافت و الهیات یک قدم پیشتر نهاد، اگر خدا آنجا در زمین بیگانه بود پس او خدای جهان می باشد. همه انسان ها می توانستند پیامبران شونده همه می توانستند به او ایمان بیاورند. او همچنین خالق فضا، دنیا و تمامی طبیعت بود. این تأیید مرکزی داستان او پیدایش است که در همین دوره نوشته شده.

به این سؤال مرکزی بی نظمی ناشی از گم شدن ارکان سنتی ایمان یهود افزوده می شود (یعنی زمین، پادشاه، معبد. حال ایمان به دور چه چیزی می رفت تا

جام خواهر خود خواهد نوشید: «... از جام حیرت و خرابی یعنی از جام خواهرت سامره. و آن را خواهی نوشید و تا ته خواهی آشامید و خورده‌های آن را خواهی خائید و پستانهای خود را خواهی کند...» (اش ۳۳/۲۳ - ۳۴).

تصویر جام از دور با انسان حرف می‌زند. دو خواهر معرف قلمرو شمال و جنوب هستند و خواهر دومهمان سرنوشت قلمرو شمال را پیدا خواهد کرد. او همان جام را خواهد نوشید. اما این تصویر با خراشیده شدن پستانها توسط خواهر دوم کمی پیچیده و مبهم می‌شود. حزقیال چه می‌خواهد بگوید؟ باید این طور برداشت کرد که اسرائیل برای پیروی از نمونه سامره پافشاری می‌کند و باید خود را مستوجب آنچه بر سرش می‌آید بداند. برخی از کنایات متن در زمان خود نبی قابل فهم بوده‌اند، اما برای خواننده امروزی کمتر قابل فهم هستند.

اشیاء آشنا

گذشته از تصاویر آغازین، حزقیال غالباً تصاویر خود را از زندگی روزمره بدست می‌آورده. علاوه بر جایی که در بالا ذکر شد دیگ پراز گوشتی هم هست. حزقیال ساکنان اورشلیم را مخاطب قرار می‌دهد که خوشحالند از این که در دیگ (حصارهای شهر) پناه گرفته‌اند (۱/۱۱ - ۲). او به آنها می‌گوید که وضعیت آنها مطلوب نیست چون به زودی آتش بر هیزمها خواهد نهاد تا هر آنچه در دیگ است سوخته گردد (۱/۲۴ - ۱۴). این تصویر گویا است. قطعات گوشتی که از ترس خورده شدن داخل دیگ پناه گرفته‌اند در معرض این خطر قرار دارند که از ایشان رفع ابهام شود!

در همین مضمون دیگ، کوره‌ای نیز وجود دارد که خداوند اهل بیت اسرائیل را در آن می‌ریزد و به نفعه غضب خود آتش آن را گداخته می‌کند (۱۸/۲۲ - ۲۲). از سوی دیگر این آتش فقط دیگ و کوره را به جوش

عقاب، اژدها و دیگ

حزقیال نبی از اشیاء زندگی روزمره گرفته تا هیولاهای اسطوره‌ای، از همه این تصاویر استفاده می‌کند تا پیغامی از تیبیه و رستگاری به دست دهد. حزقیال نبی داوطلبانه از زبان تصاویر استفاده می‌کند. در این امر او خود را در ردیف رایشان اسرائیل قرار می‌دهد و نیز بینندگان رویاهای واپسین. اشیاء آشنائی از قبیل دیگ، یا جنگ افزارهایی از قبیل کمان و شمشیر، همچنین درختانی مانند سدر عظیم یا حیواناتی از قبیل شیر، عقاب و یا اژدها و نیز انسان‌هایی که دیده بانی یا شبانی می‌نمایند همگی تصاویری چشمگیر برای یادآوری ویرانی یا سلامتی هستند.

تصاویر اضافه

در کل خواننده به راحتی متوجه مفهوم هریک از این تصاویر می‌شود و برعکس‌اگر با دقت به جزئیات پردازد کاملاً امسیراصلی دور خواهد شد. به عنوان مثال، جلال خدا که در (اش ۱/۱) آمده و توصیف آن انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد تمام مفهوم خود را زمانی به دست می‌آورد که او برمی‌خیزد تا از معبد بیرون رود و به تبعیدشدگان بابل بپیوندد (اش ۱/۱۰ - ۲۲). برعکس مطالعه دقیق این متن ما را در مخلوط درهمی از حیواناتی که دارای مشعل‌ها، چرخها و پرهائی هستند فرو می‌برد. در مورد مثل دو خواهری که فاحشگی می‌کنند نیز همینطور است (اش ۲۳). نبی یکی از آن دو را مطلع می‌سازد که از

حزقیال تشبیه دیگری از درخت را برای مثل تاریخ اسرائیل به کار می برد (حز ۱۷). عقاب بزرگی (نبوکدنصر) آمده و سر سرو آزاد را خواهد گرفت و درگیر کار تجارت درخت که تا حدی پیچیده است می شود، از این نقطه نظر تشبیه فوق با موفقیت روبرو بوده، با وجود ایندر پایان ای باب (۲۲/۱۷ - ۲۳) تشبیه شاخه نازه که مورد توجه خاص خداوند است و درخور ستایش است. این تشبیه را با پرندگان که در سایه شاخه ها آرمیده اند در مثلهای انجیلی می بینیم (مر ۳۲/۴).

حیوانات

حزقیال همچنین تشبیه هائی از دنیای حیوانات را نیز به کار می برد. پادشاهان غالباً به حیوانات تشبیه شده اند. گذشته از عقاب که در بالا ذکر شد، دو شیر ژبان (پادشاهان اسرائیل) نیز هستند که یکی به مصر و دیگری به بابل تبعید شد (۱/۱۹ - ۹). فرعون نیز «شیر ژبان» امتهاست (۲/۲۳). اما به طور مخصوص «اژدهای بزرگی که در میان نهرهایش خوابیده است» نیز می باشد که خدا او را اسیر می سازد تا به میان بیابان بیندازد و تا او را خوراک حیوانات زمین و مرغان هوا بسازد (۳/۲۹ - ۵ و ۲/۳۲ - ۵). این اژدها هم همان حیوان اسطوره ای است که در جنگی ابتدائی توسط خدا شکست خورده (ر.ک مز ۱۱/۸۹، ایوب ۱۲/۷) و هم تمساح است حیوانی که مظهر مصر می باشد.

زنان و مردان

بزرگترین کنایات بر تشبیهاتی از موجوداتی انسان نما متکی است و به خصوص بر شخصیت هائی مونت (بابهای ۱۶ و ۲۳). حزقیال همان تفکر عامیانه هوشع را در رابطه با زن بی وفا و فاحشه که معرف اسرائیل است به کار می برد. او دو

نمی آورد بلکه دامنه یافته و تمام درختان سرزمین را از جنوب تا به شمال به آتش خواهد کشید (۴۷/۲۰ - ۴۸). تصاویر حیرت انگیزی از خدائی آتش افروز!

تصاویر جنگندگان

در ضبط ویرانی به حضور همه جانبه جگ افزارها توجه کنیم: گردونه ها، نیزه، سپر، کلاه خود تسخیرکنندگان (۹/۳۹) و شمشیر. حزقیال بیش از ۹۰ بار در متن خود شمشیر را قید می کند! شمشیر نمایش مرگ را به وی الهام می کند: «... شمشیر، شمشیر تیز شده و نیز صیقلی گردیده است! تیز شده است تا کشتار نماید و صیقلی گردیده تا براق شود... شمشیر مقتولان است، شمشیر آن مقتول عظیم که ایشان را احاطه می کند...» (۹/۲۱ - ۱۰، ۱۴). او در عین حال زیبا و سهمگین است.

طبیعت، گیاهان و درختها

طبیعت چشمه تمام نشدنی تشبیهات است. حزقیال بارها کشور را به گیاهان و درختان تشبیه کرده. اسرائیل مو است (۱۰/۱۹ - ۱۴) که توسط آتش الهی آن را را سوزانیده (۱/۱۵ - ۸). دشمنان اسرائیل «خاری خلنده و شوک رنج آورنده» هستند (۲۴/۲۸). مصر هرچندگاه نی خورد شونده است که بدست کسیکه بر آن تکیه می دهد فرو می رود (۶/۲۶ - ۷) و گاه درخت سروی عظیم (۱/۳۱ - ۱۸). این درخت عظیم که توسط علل متخاصم کوفته شده به جهنم فرود آمد تا در میان نا مختونان بخوابد. این بار کنایه؟ موفقیت آمیز نیست. تشبیهات ارتباطی باهم ندارند و پیامهای آن مشکل برانگیز هستند. حزقیال چیزی را اعلام می کند که انجام نخواهد شد: درخت بزرگ (مصر) توسط بابلیان کوفته نخواهد شد.

خواهر را به تصویر می کشد که یکی قلمرو شمال و دیگری قلمرو جنوب و ردو در هرزگی خود غوطه ورنند. سبک او آمیخته با لعنت است، طغیان کننده و تکرار شونده می باشد. تشبیهات مسلسل وار می آیند و پراز کراهت از زنان است و حتی گاهی چنان وقیحانه و حیرت انگیز می باشند که در ترجمه شان تخفیف داده شده اند.

تشبیهات مردان کمتر منفی گرایانه است. به عنوان مثال شخصیت دیده بان (۱/۳۳ - ۲۰ و ۱۶/۳ - ۲۱) تشبیهی کلیدی در این کتاب است. او خود نبی را توصیف می کند که باید کرنا را بنوازد تا اسرائیل را متوجه نزدیک شدن دشمن بنماید. بالاخره خود اوست که باید پیام تازه مسئولیت فردی را برساند.

شبانان

سرانجام تشبیهات پر قدرتی از شبانان به عمل آمده. شبانان به اسرائیل او را به سوی ویرانی و پراکندگی برده اند (۱/۳۴ - ۹). شبانان نیکو، خود خداوند گله اش را به مرتعهای نیکو برده و از گوسفند زخمی مراقبت می نماید (۱۰/۳۴ - ۱۶). او به کمک حیوانات بیمار می آید و در مقابل حیوانات فربه از ایشان دفاع می کند. او میان بزها و قوچها داوری می نماید (۱۷/۳۴ - ۲۲). او گله خود را تحت رهبری داور جمع آوری می کند (۲۳/۳۴ - ۲۴) و با وی عهد سلامتی می بندد تا او دوباره در امنیت در کشور ساکن شود (۲۵/۳۴ - ۳۰). «و خداوند بیهوه می گوید شما ای گله من و ای گوسفندان مرتع من انسان هستید و من خدای شما می باشم» (۳۱/۳۴). خوانندگان مسیحی این متن بدون زحمتی می توانند تشبیهاتی؟ عیسی در مثلهای خود به کار می برده در این متن باز شناسند.



الهه آشوری در حال محافظت از درخت مقدس (موزه لوور)

بالدار. ظاهر چهار وجهی هریک: «صورت انسان، صورت شیر، صورت گاو و صورت عقاب» (آیه ۱۰) به ویژه یادآور حیوانات افسانه‌ای مرکب است که معبد‌های بین‌النهرین را تزئین می‌کرد.

همین مظاهر افسانه‌ای هستند که بیننده کتاب مکاشفه (مک ۷/۴) از آنها الهام می‌گیرد و بعدها برای مسیحیان تصاویری سنتی را برای توصیف چهار انجیل نویس مهیا می‌سازد. آیات ۱۵ الی ۲۱ که توصیف چهار موجود زنده هستند توسط توسط چرخ‌های عرابه‌عجیبی که به نظر می‌رسد با خود حمل می‌کنند قطع می‌شوند. این چرخ‌ها هر نوع تعریف غیر ممکن را به مبارزه می‌طلبند چون همزمان به چهار سو می‌روند. اما مفهوم کاملاً مشخص است: همه اینها حضور همه جانبه خدا را القاء می‌نمایند که می‌تواند خود را در تمام نقاط جهان ظاهر کند.

مانند هیئت یک مرد

سپس نظر رائی به بالا معطوف می‌شود، و رای موجودات زنده، فلکی آذرخشین وجود دارد مانند کریستال که خدا را از مخلوقاتش جدا می‌کند بالاتر از آن تختی برافراشته شده است و روی آن تخت جلال خدا مانند انسانی در میان تصاویری از ارغوان، آتش و رنگین کمان قرار گرفته است. خواننده کتاب مقدس می‌تواند صرافین یاد شده در کتاب اشعیاء را به یاد آورد و تمامی تصاویر آتشین، ابر و نور یادآور تصاویر جلال خدا هستند که در خروج ۱۶/۱۹ - ۱۹ یا ۱۰/۲۴ می‌بینیم.

اما برای آنکه نمادها با واقعیت روحانی که در نظر دارند اشتباه گرفته نشوند، حزقیال عبارات را افزایش می‌دهد تا تأکید کند که موارد مذکور تنها مربوط به تصاویر و مقایسه آنها است. کلمه مانند ۱۶ بار در این قسمت تکرار شده است، «شبهات» ۹ بار «حالت» ۸ بار، چه احتیاجی! حزقیال ادعای داشتن رابطه‌ای

جلال خدا از معبد تا تبعید

آیا می‌توان خدا را خارج از زمانها و مکان‌های تقدیس شده بازیافت؟ آیا او در مکانهای مقدس خود زندانی شده یا همان خدای آزادی دوران خروج است؟ اینها سئوالاتی هستند که توسط رویای عجیب جلال خدا که حزقیال روایت کرده بود مطرح می‌شوند (مزا، ۸-۱۱ و ۱/۴۳-۵).

رویای بسیار متحرک باب اول درخور یک هنرمند سبک باروک است، همه چیز در آن نورانی و متحرک است. تصاویر مدتها پیش از آن که نخستین کلمه شنیده شود؟ شده و ازدیاد می‌یابند (۱/۲). این ازدیاد قابل رویت که توسط صدای آبهای عظیم و صدای گروه انبوهی (۲۴/۱) همراهی می‌شوند اثر عمیقی برجای می‌گذارند، اثر ناشی از برخورد شدیدی با واقعیتی که از زندگی ساطع می‌شود.

جلال خدا در زمین مشرکان (حز ۱)

علی‌رغم افزایش تصاویر نباید این رویت را به عنوان توصیف محض و ساده‌ای از اشیائی که در مقابل چشمان بیننده رژه می‌روند تصور کرد. این تصاویر بیشتر از فهرست سمبل‌های رایج خاور نزدیک باستان به امانت گرفته شده‌اند تا مور مقدس و الهی را الهام نمایند. رویت با تصاویری از آتش و نور در میان ابر آغاز می‌شود (آیه ۴). در مرکز، ۴ موجود زنده به سوی چهار جهت جهان جلو می‌روند. خود آنها توسط تصاویری از آتش توصیف شده‌اند (آیه ۵-۱۴). این چهار موجود زنده به کرویم بین‌النهرین شباهت داشتند یعنی نوعی گاوهای

بازگشت جلال (حز ۱/۴۳ - ۹)

در آخرین رؤیای کتاب که در باب ۱/۴۰ - ۲ شروع می شود نبی آینه ای را که خدا برای قوم خویش حفظ کرده می بیند. «واینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد ... و زمین از جلال او منور گردید ... سپس جلال خداوند (...) به خانه درآمد ... و مرا گفت: ای پسر انسان این است مکان کرسی من (...) که در آن در میان بنی اسرائیل تا به ابد ساکن خواهم شد» (۲/۴۳، ۷۰۴). اما آن به بعد این معبد جدید در اورشلمی نوین و بازسازی شده مکان ایده آلی است. این مکان حضور خدا را در میان قومی پاک شده و تخصیص یافته توسط آئینی کاملاً وفادار توضیح می دهد. مسیر خدا که توسط نبی از پیش رویت شده روزی تحقق خواهد یافت. رویای مدینه فاضله اما بدون تردید امید به ارتباطی کامل بین خدا و انسانها. این رؤیای خدا در عین حال انسان است، همان رؤیائی که رائی دیگری به نام یوحنا در جزیره پطمس که در آن تبعید رفته بود در پایان نخستین قرن عصرمان دیده بود.

گرایی دوباره به گذشته یا گشایش؟

تجربه حزقیال، تجربه تبعید است، در آنجا است که سه رویای خود را در مورد جلال الهی می بیند. عجیب آن که رؤیای نخست همان مظاهر مذهبی مشترک با مذهب بابل را به کار می گیرد. حزقیال نیز تا حدودی مانند ارمیا به تبعیدشدگان می نوشت که موقعیت خود را در بابل بپذیرند: «خانه ها ساخته در آنها ساکن شوید و باغها غرس نموده، میوه آنها را بخورید. و سلامتی آن شهر را که شما را به آن به اسیری فرستاده ام بطلبید و برایش نزد خداوند مسألت نمائید» (۱: ۲۹/۵ - ۷).

مستقیم با خدا را ندارد. او نیز مانند موسی، اشعیاء و سایرین می داند که انسان نمی تواند خدا را ببیند. به گفته دیگر واقعیت الهی بیش از این از ما فاصله دارد که بتوانیم کاملاً در آن نفوذ بکنیم. حتی در خلسه رائی مخلوقی با تمامی محدودیت ها و گناهش باقی می ماند. از سوی دیگر، مکانی که خدا خود را در آن نمایان می سازد به این دلیل رویت دورنمایی استثنائی می بخشد، این رؤیا در معبد اورشلیم نیست بلکه نزد مشرکان بابل.

عزیمت جلال (حز ۱۰-۱۱)

در بابهای بعد به خصوص در بابهای ۱۰ و ۱۱ به نظر می رسد که نبی به عقب برمی گردد، پیش از این رؤیا، رؤیا دیگری او را در عزیمت جلال در حالی که معبد را ترک می گفتند شرکت داده بود. پیش آتش سوزی معبد به دست بابلی ها در ژوئیه ۵۸۷ حزقیال خداوند را می بیند که خانه و شهرش را ترک می کند. این ماجرا پر از تعاریفی است که مطالعه آن را پیچیده می سازد، توسعه اصلی آن بدین صورت است: «و جلال خداوند از روی کروبیان به آستانه خانه برآمد» (۴/۱۰) سپس «جلال نزد دروازه شرقی خانه خداوند ایستاد» (۱۰/۱۹)، و بالاخره «و جلال خداوند از بالای میان شهر صعود نموده بر کوهی که به طرف شرقی شهر است قرار گرفت» (۱۱/۲۳). پس حضور الهی از قدس الاقداس و مقابل مذبح خارج شده و سپس به سوی دروازه شرق و بالاخره روی کوههای زیتون به سمت بابل جائی که به تبعیدشدگان ملحق خواهد شد رفت. این عزیمت توسط کراهت هائی که در آئین عبادتی صورت می گرفت توضیح داده شده است: مراسم پرستشی نسبت به الهه پادشاه بابل که قلمرو یهودا رعیت او بودند.

اورشلیم، شهر بی وفا (حز ۱۶)

نبی در داخل ماجرای غم‌انگیز تبعید که در سال ۵۸۷ به ویرانی اورشلیم و معبد می‌انجامد منتهی می‌شود زندگی می‌کند. برای تعریف کردن آنچه که رخ داده به تبعیدشدگان او تاریخ اورشلیم را در قالب یک زن برایشان تعریف خواهد کرد. باب طولانی ۱۶ کنایه‌ای نیرومند، تکان‌دهنده و غم‌انگیز است مانند یک قصه عشق.

این باب عظیم توسط آیه معروف «و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت» آغاز می‌گردد و از دو الهام در مورد داوری تشکیل شده است:

۱- مثل همسر زناکار (آیه ۳-۴۳) به همراه سه بخش از الهامی دادخواهانه.

- اعمال خیرخواهانه خداوند بر اورشلیم (آیه ۳-۱۴)

- متهم ساختن: اورشلیم مانند یک فاحشه رفتار می‌کند (۱۵-۳۴)

- مجازات مجرم (۳۵-۴۳)

۲- مثل سه خواهر (آیه ۴۴-۵۸) که با سدوم ساحره و اورشلیم مقایسه شده‌اند و اورشلیم مجرم‌تر از همه می‌باشد. اما روزی موقعیت آن سروسامان خواهد یافت.

به این دو الهام کلامی نهائی در مورد امیدواری (۵۹-۶۳) که دروس در مثال قبل را از سر می‌گیرد اضافه شده است. خدا به شهر بی وفا وعده آشتی و «عهدی ابدی» می‌دهد، چون محبت خدا نسبت به قومش نیرومندتر از بی وفائی او نسبت به خدا است.

در جامعه‌ای سنتی و چند فرهنگی درست مانند جوامع ما که در آن مسیحیان خود را بیشتر و بیشتر در تبعید می‌بینند حزقیال دعوتی به ایمان دارد: آیا تجربه ما از خدا همان پدیده قدیمی نیست، سرچشمه خاطراتی خوش ولی بدون آینده؟ آیا ما خواهیم توانست که توقع عمیق هم عصرانمان را برآورده نمائیم و خدای عهد را آشکار نوده و از او طریقی برای زندگی بسازیم؟

* * *

جسورانه دوگانه‌ای نقل خواهد شد. نخستین مثل بازگو می‌کند چگونه مردی کودکی را می‌پذیرد و او را فرزند خوانده خود می‌گرداند و سپس وی را به نکاح خود در می‌آورد (۳-۱۴)، درحالی که دومین مثل نقل بی‌وفائی آن زن است (۱۵-۳۴). این مثل ماجرای غم‌انگیزی است که توسط اعمال زیادی توسعه می‌یابد. قدرت روایت ناشی از ابعاد ناخوشایند روبه رشد آن است. در هر مرحله از تاریخ خود از بدترینها می‌شد اجتناب کرد، در هر مرحله وقایع می‌توانستند به طرز دیگری رخ دهند، البته اگر اورشلیم می‌خواست. بیائید آنها را با هم بخوانیم:

- آیات ۳-۷:

قبلاً در دوره کنعانیان، هنگامی که اورشلیم پایتخت نبود چرا که هنوز قومی وجود نداشت، خدا آن را از نابودی حفظ نموده بود. حزقیال ادعا نمی‌کند که تمام تاریخچه اورشلیم را می‌نویسد، هم و غم او نشان دادن حضور خیرخواهانه خدا در کنار اوست.

آیات ۸-۱۴:

در توصیف تشبیهی ازدواج بین مرد و دختر، نبی کنایاتی تاریخی را به اورشلیم نسبت می‌دهد: تصمیم داوود برای پایتخت ساختن اورشلیم، جلال و شکوه آن در زمان داوود و سلیمان و عهد بسته شده با اهل بیت داوود و می‌ناتان.

آیات ۱۵-۲۲:

مرحله تازه‌ک بی‌وفائی‌های همسر جوان ناسپاس یادآور آئین عبادتی الهه‌های کنعانی است یعنی بعلها. اینها معشوقانی که جای شوهر را می‌گیرند. این آئینها حتی قربانی دهشتناک فرزندان را به دنبال دارند.

آیات ۲۳-۳۴:

نبی وضعیت سیاسی را پیش می‌کشد. با بستن پیمان‌هایی با مشرکان، پادشاهان یهودا الهه‌های بیگانه خود را وارد کردند. پس زنا کردن با بعل‌های کنعانیان که در آن محل بودند، اورشلیم زنا‌ی خود را با ملتهای دور دست و خدایان نشان ادامه داد: نام مصر، آشور

نیروی وفادار یادآورنده

حزقیال به امثال علاقمند است و داوطلبانه با تصاویری که احتیاج به کشف رمز دارند خود را ابراز می‌کند، اما تصویر احتمالاً زیباترین تصاویر وی باشد. فراموش نکنیم که او همراه با کاتبان نخستین اعزام در سال ۵۹۷ به تبعید رفته بود. در این زمان بدبختی او برخلاف انتظار به دنبال احیاء کردن امید تبعیدشدگان می‌رود. البته با مهارتی ادبی که نفس را در سینه حبس می‌کند. او در ۶۳ آیه تاریخ اورشلیم را یادآوری می‌نماید و در درون خطائی فرو می‌رود که تبعید را به راه انداخته بود و توسط کلماتی فرجام‌شناختی، آینده‌ای را که به روی اورشلیم گشوده خواهد شد پیش بینی می‌نماید.

این هم تاریخ در چند کلمه. اورشلیم به دختر کوچکی تشبیه شده، کودکی مطرود که خداوند با او ملاقات می‌کند و او را می‌پذیرد. خداوند او را به فرزند خواندگی می‌گیرد، او را پرورش می‌دهد، سپس او را به نکاح درآورده و با نیکوئی مملو می‌سازد. ولی، به جای قدرشناسی که از وی انتظار می‌رفت، اورشلیم عهدشکنی باور نکردنی از خود نشان می‌دهد. او به دنبال معشوقان می‌رود و حتی بطور علنی فحشا می‌کند. در مقام مقایسه، شهرهای سدوم و سامرشهرهای بی‌شرمی بودند کمتر از وی مقصر جلوه می‌کنند. اما مبتخدا نیرومندترین است و کسی را که برگزیده است احیاء خواهد کرد و او خواهرانش را مثل دخترانش خواهد پذیرفت. در نهایت، مجازات وارقی اورشلیم خجالت ابدی خواهد بود.

اورشلیم فاحشه (۱۵/۱۶-۴۳)

بی‌وفائی اورشلیم از نظر نبی علت تبعید است. او تاریخچه گذشته شهر را در هر تجربه دردناک تبعید نقل خواهد کرد. تاریخچه این بی‌وفائی از طریق مثل

تازه خواهد گردید. در حالی که آیات ۳۵ الی ۵۲ پیش بینی می کردند که اورشلیم کوچکترین امیدی به رحمت ایزدی نمی تواند داشته باشد، حزقیال احیاء شدن آن را بر اساس پیمانی که در دوره خروج بسته شده است وعده می دهد. اگر قوم خدای خویش را فراموش کرده اند، اما خدا اورشلیم را فراموش نکرده است. این عفو غیر مترقبه خاطره اورشلیم را طراوت خواهد بخشید و برایش شرم و سردرگمی به علت گناهانش فراهم خواهد آورد که چه کسی خدای او می باشد. آخرین آیه توسط این قدرشناسی پایان می یابد: «تو خواهی دانست که من خداوند تو هستم».

داوری و نجات

داوری خدا فقط در ارتباط با پیمان است که قابل درک می شود. اورشلیم پیمان شکنی کرده است، خداوند به این شکل با وی عمل خواهد کرد. اما چرخشی؟ بین آنچه که در آیات ۴۴ - ۵۹ و ۶۰ آمده وجود دارد: «به نحوی که تو عمل نمودی من با تو عمل خواهم نمود! زیرا من عهد خود را با تو به یا خواهم آورد». این عبارت که اساس متن می باشد مرکز پیوند بین داوری، پیمان و نجات است. از آنجا که اورشلیم نتوانسته نسبت به خدا وفادار بماند، عواقب اشتباهاتش را متحمل می شود. اما محبت زوال ناپذیر خدا (که تنها اساس پیمان می باشد) اورشلیم را عفو خواهد کرد و احیاء خواهد نمود. در قلب تبعید این نور امیدی است که پرتو افکنی می نماید. اورشلیم دوباره مرحمت خدا را دریافت خواهد نمود. او دوباره از میان ویرانه ها قد برخواید افراشت و تمامی اسرائیلی با او. «و من عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم. تا آن که به یاد آورده و خجل شوی و خداوند یهوه می فرماید که چون من همه کارهای ترا آمرزیده باشم بار دیگر به سبب رسوائی خویش دهان خود را نخواهی گشود» (آیه ۶۲ و ۶۳).

و بابل (یعنی کلدانیان) ذکر شده است. این کار او بدتر از یک زنای ساده می باشد، زیرا اورشلیم به جای آن که مشتریان اورشلیم اجرت او را بپردازند این او بود که اجرت مشتریان را می پرداخت «تو به تمامی عاشقانت اجرت می دهی و ایشان را اجیر می سازی که از هر طرف به جهت زناکاری هایت نزد تو بیایند.» یادآوری باجهائی که به حساب کاهنان ریخته بودند که ایشان را رایای خود ساخته بودند. آیات ۳۵ - ۴۳:

آخرین عمل این کنایه نخست فرمان الهی است در مورد داوری که از عشاق وی عاملین فرمان مرگ خواهد ساخت یعنی اعلام محاصره و تسخیر اورشلیم در سال ۵۸۷.

دو خواهر: سدوم و سامره (۴۴/۱۶ - ۵۸)

دومین الهام الهی این باب اورشلیم را به دو شهر تشبیه می کند که بخاطر مجازات شدن توسط خدا و رفتار غیر اخلاقی خود شناخته شده بودند. سدوم که به علت بی عفتی خود (پیدایش ۱۹) توسط آتش الهی ویران شده بود و ساحره که به علت بت پرستی خود از حضور خدا دور انداخته شده بود (۲ پاد ۷/۱۷ - ۱۸). نبی تشبیهات خود را با ضرب المثل معروف «چنین مادر، چنین پسر!» شروع می کند. آیات ۴۵ - ۵۲ این ضربالمثل را در مورد اورشلیم تعمیم می دهند که همان سرنوشت دو شهر نفرین شده را خواهد یافت. در دومین پرده تشبیه به کار رفته (آیه ۵۳) آغاز می شود: خداوند دو خواهر را در شکوه اولیه شان احیاء خواهد کرد تا گناه اورشلیم مثل روز روشن شود. در این قسمت از این باب داوری بدون ابهام است. تضاد آن با ادامه مطلب بسیار بزرگ خواهد بود.

پیمان احیاء شده

طی پنج آیه موقعیت غم انگیز اورشلیم عوض خواهد شد: شهر احیاء خواهد شد و پیمان

و او مرا گفت: «ای پسرانسان این استخوانها تمامی خاندان اسرائیل می باشنند» اینک ایشان می گویند «استخوانهای ما خشک شد و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع گشتیم!» خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک من قبرهای شما را می گشایم و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده به زمین اسرائیل فراهم آوردم. و ای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهای شما بیرون آورم آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.

«ای قوم من!» این ناله و تسلای است که خدا برای دادن امید برمی آورد. «شما را به زمین اسرائیل باز خواهم گرداند، هنگامی که خانواده اسرائیل «قوم من» شوند. این متن در چند کلمه تاریخچه نجات را بازگو نماید.

روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید دانست که من یهوه تکلم نموده و به عمل آورده ام، قول خداوند این است».

در این آیه آخر کلمه کلیدی بخش نخست را می بینیم: روح، مقیم ساختن، دانستن. این روح است که زنده می کند و اسرائیل را در زمین خودش ساکن خواهد نمود و آنگاه خواهید دانست. دانستن یا شناختن تنها شامل منطق یا عقاید نمی باشد، اما تجربه تمام بدن است، تمامیت شخص در اینجا است؟ «دم»، کلام و عمل خدا ظاهر می شود. هنگامی که استخوانها حیات می یابند، برپا خاسته و منظم می ایستند و آماده می باشند تا یکبار دیگر بدانند که خدا برای ایشان مبارزه کرده است. حزقیال در اینجا رستاخیز را باور اعلام می نماید. هنوز هم پیش از آن که رستاخیز را باور کنند زمان لازم است، اما رستاخیز نیز به عنوان وعده ای نوشته می شود.

دم و استخوانها (حز ۱/۳۷ - ۱۴)

دست خداوند بر من فرود آمده مرا در روح خداوند بیرون برد و در همواری قرار داد و آن از استخوانها پر بود و مرا به هر طرف آنها گردانید و اینک آنها بر روی همواری بی نهایت زیاده و خشک بود و او مرا گفت «ای پسرانسان آیا می شود که این استخوانها زنده گردد» گفتیم: «ای خداوند یهوه تو می دانی».

قومی که به بابل برده شده است همگی مرده و خشک و بدون کفن هستند. تلی از اجساد که از دیده پنهان هستند. روح خداود حزقیال را در اینجا قرار می دهد، با وجود این وفاداری او نسبت به قوانین طهارت و کاهنان مانع از ورود وی به قبرستان می شد. حال چه رسد به هر طرف گشتن در میان اسکلت‌هایی که راهی در میانشان نبود! با تمامی جسارت پیامبرانه خود حزقیال خطر از دست دادن طهارت کاهنانه خود را به جان می خرد، او حقیقتاً در ناامیدی برادران تبعید شده خود سهیم می شود.

آیا آنها به حیات باز خواهند گشت؟ پیامبر نمی تواند ناگهانی جواب دهد. او ابتدا می بایست تجربه قدرت الهام الهی را که به وی سپرده شده کسب می کرد. تنها بعد از این تجربه به عنوان میانجی بود که او پیامبری خواهد شد برای ابلاغ تولد دوباره به اسرائیل.

«اینک من روح خود را به شما درمی آورم تا زنده شوید. و پپها بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید پس خواهید دانست که من یهوه هستم».

در ۱۴ آیه کلمه «دهم» یا «روح» ۱۰ بار تکرار شده است (rouah به زبان عبری). این دم که از چهار گوشه جهان بوجود آمده در تمامی طول متن می پیچد، حضور و عمل آن زندگی دوباره خواهد بخشید. نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید پس خواهید دانست که من یهوه هستم».

برای متقاعد شدن در مورد آن کافی است به یادآورده شود که با دمیدن روح حیات در بینی بود که خدا از انسان موجودی زنده ساخت. و یا بازهم هنگامی که زمین هنوز خالی بود و تاریکی سطح لجه را پوشانیده بود، روح خدا سطح آنها را فرو گرفته بود. حزقیال خاطره تولد اسرائیل را نیز می افزاید. هنگامی که قوم: «از سرزمین مصر بیرون آمدند». در اینجا قوم دعوت شده اند تا بر فراز گورهای تبعید رفته تا به سرزمین خود بازرسند. پیغام روشن است: بعد از تبعید، وضعیت نابسامان اسرائیل ر چه که بوده باشد روح خدا قوم خود را دوباره خواهد ساخت و او را درست مانند گذشته آزاد خواهد کرد.

ایشان در آن کشورهایی که به آنها رفته باشند اندک زمانی مقدس خواهم بود» و به همین علت است که نبی توانست جلال خدا را نزد نهر خابور، در وسط سرزمین مشرکان رویت نماید. حالا که تجربه تبعید به اتمام رسیده و موفق شده (چرا که تبعیدشدگان روی به خدا آورده اند) خدا می تواند آنان را به سرزمینشان باز آورد و خودش نیز به معبد بازگردد. «جلال خداوند به خانه درآمد... و هاتقی را شنیدم که از میان خانه به من تکلم می نمود... و مرا گفت ای پسر انسان این است مکان کرسی من و مکان کف پایهام که در آن در میان بنی اسرائیل تا به ابد ساکن خواهم شد.» (۴/۴۳ و ۷). چنین وعده ای می توانست امیدواری و اعتماد را در تبعیدشدگان برانگیزند! سپس رؤیا توسط رویت چشمه ای که از قربانگاه به بیرون می جهد ادامه می یابد.

توصیف معبد آرمانی

ظهور اعجاب آمیز شهر نوین و معبد آن که در دست ساختمان بود که هنرمندان بسیاری سعی در دادن تصاویری از آن نموده اند چهارچوب رؤیای بازگشت جلال را تشکیل می دهد. اما حزقیال کاهن که با شورو اشتیاقی شدید عبارت را در این معبد برگزار کرده بود نمی توانست جلوی خود را بگیرد و این رؤیا را تا جائی که شکل ملاقاتی حقیقی که توسط فرستاده خدا هدایت می شد به خود بگیرد بسط ندهد. متونی که در بابهای ۴۰ - ۴۲ جابه جا می شوند از همین مسئله منبعت می باشند. حزقیال (یا یکی از شاگردانش) دیوارهای حصار معبد و دروازه غربی را که از آنجا وارد می شود توصیف می نماید (۵/۴۰ - ۱۶)، سپس صحن بیرونی (۱۷/۴۰ - ۲۷) و صحن درونی (۲۸/۴۰ - ۳۷) و بالاخره به «مکان بسیار مقدس» نزدیک می شود (۴۷/۴۰ - ۴/۴۱). مکمل های طولی این ملاقات رهبری شده و این رؤیا را قطع می نماید: اینها ضمامم بعدی کاهنان است، همچنین تمامی مقیاسهایی که

اورشلیم آرمانی (حز ۴۰ - ۴۸)

آخرین رویای اشعیا از چنان موفقیتی در میان تبعیدشدگان برخوردار شد که وی آن را گسترش داده و با ضمامم بسیاری همراه گشت تا جائی که حتی خوانندگان را مسیر اصلی به انحراف کشانید. اما با کمی حوصله می توان در بابهای ۴۰ - ۴۸ گنجی را یافت که کتاب حزقیال را به پایان می رساند.

در سال ۵۷۳ حزقیال تبعیدی رویائی با شکوه دریافت می کند. او خود را در سرزمین اسرائیل در مقابل اوشلیم زیبا و محبوب خود که ۲۴ سال قبل ترکش گفته باز می یابد! حزقیال آن را کاملاً بازسازی شده می بیند. شخصیتی اسرار آمیز، فرستاده ای از سوی خداوند به او توضیح می دهد که «ای پسر انسان به چشمان خود ببین هر چه به تو نشان دهم. سپس خاندان اسرائیل را از هرچه می بینی آگاه ساز» (۴/۴۰). و رویای عظیم شروع می شود. این رویا در حال حاضر در نه باب گسترده شده است اما در ابتدا بسیار خلاصه تر بوده. می توان اینطور استدلال کرد که این رویا شامل دو عنصر بوده است: بازگشت جلال خداوند (۴/۴۳ - ۷) و چشمه ای که از قربانگاه به بیرون می جهد (۱/۴۷ - ۲، ۸ - ۹، ۱۲). این عنصر دوم موضوع مقاله بعدی ما است.

بازگشت جلال

حزقیال در اولین رویای خود دریافته بود که خدا دیگر آداب بت پرستی را که با عبارت در معبد درهم آمیخته بود متحمل نمی شود و مذبح خود را ترک می کند رفته به تبعیدشدگان در بابل ملحق شود. او چنین توضیح می دهد: «من برای

مرکز همه چیز در نتیجه عبادتی است که توسط کاهن در مقابل در مقابل قدس الاقداس بر قربانگاه عرضه می شود، این دوست که اسرائیل را در پیمان حفظ می کند و متضمن بیرون جهیدن «چشمه» و برکت الهی می شود. برای حزقیال کاهن تمامی قوانین اسرائیل بر روی همین اعتقاد به حضور خدا در میان خاصانش پی ریزی شده است. این آخرین کلمه کتاب می باشد نام شهر «خداوند آنجا است» خواهد بود. این مکاشفه ای از تجسم است که بر اساس پیمان پی ریزی شده و مسیحیان می توانند آن را مورد بررسی قرار دهند: «کلمه جسم کردید و میان ما ساکن شد و جلال وی را دیدیم» (یو/۱۴).

ویا اورشلیم نوین: «اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد شد.» (مکا:۲۱:۳)

باعث بوجود آمدن این تمایل می شوند که طرح دقیق محل را رسم نمایم. بسیار ساده است که متوجه ساختمان متحدالمرکز این بنای معماری شویم. که به جلال الهی که در مرکز معبد است نزدیک تر می شوند مناطق رفته رفته مقدس تر می شوند. بی فایده است که یادآری نمایم که معبد حقیقی که در سال ۵۱۵ ساخته شد این نقشه آرمانی را نداشت.

ولیعهد، کاهنان و لایوان

پس از مأموریتی که به کاهن سپرده شد (۱۰/۴۳ - ۱۲) مکمل هایی در مورد آداب پرستش و یا امور شرعی افزوده می شوند که باقی مانده رؤیا را سنگین می سازند. در آغاز این تنها توصیفی است از قربانگاه تخصیص یافته که چشمه ای از آن بیرون می تراود (۱۳/۴۳ - ۲۷)، سپس قوانینی در مورد افرادی در معبد به کارمشغول بودند تا اولویت کاهنان را نسبت به لایوان توجیه نماید. قوانین دیگری نیز در مرد «پسر پادشاه»، نواده داوود، احتمالاً زروبابل که در حوالی سال ۵۲۰ فکر کردند که قدرت سلطنت را احیاء خواهد نمود.

سرزمین آرمانی

اگر معبد به صورت نهادین در مرکز شهر توصیف شده است، شهر نیز در مرکز کشور قرار گرفته است. رؤیا بعد از این دیگر ربطی با جغرافیا ندارد، یا بهتر بگوئیم طرح جغرافیائی از مدینه فاضله، شهری آرمانی که در آن همه چیز متقارن و کامل است بدست می دهد. ناحیه اورشلیم نوعی انبار مقدس را می سازد که توسط ناحیه «پسر پادشاه» احاطه شده. در شمال و جنوب نواحی اسباط به صورت نواری افقی و بسیار منظم بدون کوچکترین ارتباطی با تقسیمات باستانی و تاریخی آنها گسترده شده اند.

خط وسط یا میانه مسیر نور است، مسیر سعادت می باشد. پس نباید تعجب کرد اگر آب «از راست خانه» جریان دارد. این آبی مقدس در مکانی مقدس است.

آبی سخاوتمند

در واقع منبع آب معبد اوشلیم در جنوب واقع بود، سرچشمه جیحون که به معنی «به بیرون جهیدن» و یا «جوشش» است، به همراه «آبهای سیلوجا» که از آن جاری است و به قدری می پیوندد. مسلم است که ساکنان و زمامداران شهر با غیرت مراتب این آبی بودند که حیاتشان وابسته به آن بود و مدتها بود که در صدد برآمده بودند تا آن را حفاظت نموده، کانال کشی نمایند. علی رغم همه این تفاضیل این سرچشمه خیلی پرآب نبود. با توجه به آن عطای خدا می توانست فرومایه جلوه کند. برعکس، چشمه ای که حزقیال از آن حرف می زند توسط پرآبی آن شناخته می شود. هنگامی که وی را از گذراندند؟ ابتدا آب تا مچ پاهایش بود، کمی بعد تاسرزانوانش و سپس تاکمرش می رسید. به چهارهزار ذراع که رسید (۲ کیلومتر) «آبی بود که می بایست در آن شنا کرده، سیلابی که نمی شد از آن عبور نمود». اینجا کاملاً از بشریت سبقت گرفته شده، این سرچشمه غنی و نیروی آن اعجاب آور است.

حیاتی جوشان

«درختانی در هر دو سوی مسیل قرار داشت. درخت نیز مانند آب مظهر قدرتمند حیات و نیکوئی به هروجه آن است. در اینجا رؤیای مستقیم نبی به پایان می رسد. در ادامه فقط صحبت‌های راهنما موجود است و آنچه را که فراتر از زمان و مکان روی می دهد توصیف می کند. گفته می شود که آب به سوی جنوب غربی

سرچشمه معبد (حزق ۴۷: ۱-۱۲)

از آستانه معبد آرمانی که رویای الهی آن را به نبی در تبعید نشان می دهد، چشمه ای اعجاب انگیز به بیرون می جهد. در حینی که زیبایی معماری و کمال آداب پرستشی نظرها را به سوی خود معبد و به سوی مراسم عبادتی معطوف می نماید نیروی مقاومت ناپذیر چشمه خواننده را فراتر می کشاند. به سوی سرزمین موعود و دوره مسیحائی.

برای دیدن چشمه، رائی ابتدا به سوی ورودی معبد به نام دروازه «خانه» هدایت می شود. اما نمای خانه به سوی مشرق بود» به سوی طلوع آفتاب برحسب سنت دیرینه اکثر مذاهب، ترتیب فضاهاى مقدس (مانند بسیاری از کلیساهای ما) غالباً این قاعده را رعایت می کند. بنا طوری قرار می گیرد که بتوان مراسم عبادت را با اولین روشنائی روز برگزار کرد.

چشمه ای مقدس

همجواری مکان مقدس و سرچشمه ناشی از اتفاق نیست. بیشتر مواقع مکانهای عبادت را نزد چشمه ها برگزار ساخته اند. این مسئله در فلسطین و مناطقی که آب کمیاب است و حکم معجزه را دارد صدق می کند، وقتی در کشور رطوبتی ما واقع در غرب. در همه جا، در واقع آب مظهر حیات است. فوران آن از اعماق زیرزمینها به طور طبیعی به حضور و نیروی الهه هائی خیرخواه نسبت داده می شده. پس اصلاً تعجب آور نیست اگر که نبی در تبعید چشمه ای جوشان در نزد معبدی که رؤیایش را داشت می بیند. و مانند پیشینیان - قبل از کشف قطب نما - مسیر خود را تعیین می کرد... به سمت طلوع آفتاب، سمت راست سمت نیکوئی است،

عبارت دوران شبانی به هیچ عنوان پیشنهاد نمی‌کرد که فرارسیدن عالم جدید را که توسط رستاخیز و با کلمات حزقیال آغاز می‌شده را بسریند: «من چشمه‌ای دیدم که از پهلوی راست معبد خارج می‌شد». بدن رستاخیز کرده‌ی وی معبد نوین است (یو ۲/۲۱).

* * *

جریان می‌یابد، در دره عمیق عربّه که «دریای مرده» در آنجا واقع است و آبهایش «تھوع آور» می‌باشند، اما چون بیش از نمکین هستند ولی به؟ سالم می‌شوند. باقی مانده آینده‌ای است غیر منتظره: «هرجا که سیلاب جاری شود حیات خواهد بود» همراه با آب همه آن چیزهایی که برای زندگانی ضروری است داده می‌شود. چون نمی‌توان از نمک صرف‌نظر کرد حال چه برای مصرف خوراکی و چه برای قربانی، پس آبهای محصور و نمکزارها سالم نمی‌شوند. ماهی به وفور خواهد بود، به انواع مختلف مثل مدیترانه و همه نوع درختهای میوه‌دار خواهد بود «میوه‌ها به مصرف خوراک و برگهایشان به مصرف دارو» خواهد رسید.

دنیائی در آینده

این رؤیا هنگامی جنبه آرمان‌گرا می‌یابد که گفته می‌شود برگهای درختان میوه «هرگز پژمرده نخواهند شد» و میوه‌های آن گندیده نخواهد شد و به ویژه اینکه هر ماه محصول تازه‌ای خواهند داد علت آن چیست؟ «زیرا آب از محل مقدس بیرون می‌آید». برای حزقیال کاهن از محل قربانگاه است که حیات تمامی اسرائیل به بیرون می‌جهد. بعد از تبعید مراسم عبادتی در معبد بازسازی شده احیاء خواهد شد و پیمان را بین خدا و قومش حفظ خواهند کرد. آب این چشمه که زمینهای افسرده را طراوت می‌بخشد و آبهای مرده قومی گناهکار را سلامتی می‌دهد، آب پاک است که خدا توسط آن قوم خود را طاهر خواهد ساخت تا «قلبی تازه و روحی تازه» به او بدهد» (۲۷ - ۲۵/۳۶).

در این رؤیا هرگز نامی از خدا برده نشده است، اما همه چیز از او سخن می‌گوید، از قدرت خلاقیت ولی، از استحکام کلام او. مسیحیان در این مورد اشتباه نکرده‌اند، «انجیل یوحنا اهمیتی خاص به چشمه‌ای که از پهلوی مسیح بر روی جاری است می‌دهد (یو ۳۴/۱۹)، «چشمه‌ای جاودانی» (یوحنا ۴/۱۴). و

ایشان دادم و احکام خود را که به آنها زنده خواهد ماند ... و شما را به بیابان امتهای آورده در آنجا بر شما روبرو دآوری خواهم نمود» (۱۰/۲۰ - ۱۱، ۳۵).

*

«به ایشان بگو خداوند یهوه می فرماید به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمائید. از طریق های بد خویش بازگشت نمائید زیرا چرا بمیرید؟» (حزق: ۱۱/۳۳).

*

«زیرا خداوند یهوه چنین می گوید هان من خودم گوسفندان خویش را طلبیده آنها را تفقد خواهم نمود» (حزق: ۱۱/۳۴).

*

«گم شدگان را خواهم طلبید و رانده شدگان را باز خواهم آورد و شکسته ها را شکسته بندی نموده بیماران را قوت خواهم داد لیکن فربهان و زورآوران را هلاک ساخته برایشان به انصاف رعایت خواهم نمود» (حزق: ۱۶/۳۴).

*

«و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همه نجاسات و از همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت. و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده دل گوشتین به شما خواهم داد.» (حز: ۲۵/۳۶ - ۲۶)

*

«و خداوند یهوه می گوید که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد.» (حزق: ۲۰)

*

«حال زناهای خود و لاشهای پادشاهان خویش را از من دور بنمائید و من در میان ایشان تا بآید سکونت خواهم نمود.» (حزق: ۹/۴۳) «و محیطش هجده هزار (نی) می باشد و اسم شهر از آن روز یهوه شمه خواهد بود.» (حزق: ۳۵/۴۸)

گروه های مطالعاتی کتاب مقدس

جنگ کوچک امیدواری از نظر حزقیال

من نمایش آتش را دیدم و نیز درخشندگی دورتادور آن را. این منظر شباهت جلال خداوند بود. من گناه کردم و به روی درافتادم. صدائی شنیدم که می گفت: «ای پسر انسان، بریا خیز تا با تو سخن گویم». بعد از آن که با من حرف زد، روح داخل من شد و مرا برپایه ایم برپا نمود و او را که با من تکلم می نمود شنیدم. (۲۷/۱ - ۲۸، ۱/۲ - ۲).

*

«پسر انسان ترا برای خاندان اسرائیل دیده بان ساختم. پس هنگامی که کلامی را از دهان من می شنوی از جانب من ایشان را بلخبر ساز ... اگر عادل را آگاه کنی تا گناه نکند، او خواهد زیست زیرا آگاهانیده شده است و توجان خود را نجات داده ای» (۱۷/۳ - ۲۱).

*

«و چون کشتگان شما در میان شما بیفتند خواهی دانست که من یهوه هستم. اما داشت و چون در میان کشورها پراکنده شوید ما بقی شما در میان امتهای ساکن خواهند شد. نجات یافتگان شما در میان امتهای در جایی که آنها را به اسیری برده اند مرا یاد خواهند کرد. چون که دل زناکار آنها را که از من دور شده است خواهم شکست و چشمان ایشان را که در عقب بتهای آنان زنا کرده است - پس خویشتن را به سبب اعمال زشتی که در همه رجاسات خود نموده اند مکروه خواهند داشت. که من یهوه هستم و عبث نگفته ام که این بلا را برایشان وارد خواهم آورد. (۶: ۶ - ۹)

*

«و تمامی درختان صحرا خواهند دانست که من خداود هستم که درخت بلند را پست می کنم و درخت پست را بلند می سازم و درخت سبز را خشک و درخت خشک را بارور می نمایم. من که خداوند هستم می گویم و به انجام می رسانم» (۲۴/۱۷).

سپس ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده و به بیابان رسانیدم و فرایض خویش را به

- سه تأکیدی که نبی به آنها حمله می نماید کدامها هستند؟

- به هریک از اعتراضات چگونه پاسخ می دهد؟

- سعی کنید به طور خلاصه طرز فکر ضرب المثلی را که در آیه ۲ آمده و نیز سایر مخلفاتش را (آیه ۱۹ و ۲۵) خلاصه کنید.

طرز فکر ضمنی

برای درک بهتر منظور دو اعتراض ذکر شده در بالا می توانیم یوشع ۱۹/۷ تا ۲۶ را مطالعه کنیم.

- چه اشتباهی رخ داده؟

- چه کسی مجازات شده است؟

در سفر تثبیه ۹/۵ با عقیده مشابهی برخورد می کنیم:

- خدای اسرائیل چگونه معرفی شده است؟

- آیا تصویر خدا در سفر تثبیه ۹/۷ - ۱۰ به همین شکل است؟

- اصل قانون ابلاغ شده را در تثبیه ۱۶/۲۴ با وضعیت حزقیال مقایسه نمائید.

استدلال حزقیال

طرز تفکر عمومی مجاز می دانست که خدا گناه را تا سه نسل دنبال نماید. حزقیال تلاش می کند تا عکس این موضوع را نشان دهد. برای این منظور کافی بود فقط یک نمونه خلاف طرز تفکر عمومی را ذکر کند.

- توالی نحوه عملکرد با هر نسل را یادداشت کنید. تکیه کلام نبی کدام است؟ معیارهای حزقیال همان معیارهای تورات است: ارتباط بین حزقیال ۱۸ و لاویان ۱۹ را یادداشت کنید.

یادداشتهایی برای تعمق

گناه که کرد

مسئولیت فردی در حزقیال ۱۸

سئوالاتی که برای قوم در تبعید مطرح شده همان سئوالی است که وقتی بدبختی به سراغمان می آید دچار آن می شویم: «من چه کاری به درگاه خدا کرده ام؟» باب هیجدهم کتاب حزقیال را بخوانیم تا دریابیم که نبی چگونه سعی می کند به این سئوال حیاتی پاسخ دهد.

نخستین باری که باب هیجده را مطالعه می کنیم متوجه اختصاصی بودن سبک حزقیال می شویم: سبک او «بررسی موارد» می باشد که به زبانی کمی دشوار تقریر شده است. این شیوه ابراز نظر تحت تأثیر ریشه کهنانتی نبی ما می باشد. شیوه بیان او بسیار نزدیک به شیوه لاویان می باشد:

- لاویان ۳/۱۷، ۸، ۱۰، ۱۳ خوانده شود.

- جاهائی که به این شیوه بیان شده است علامتگذاری کنید: «اگر مردی ...»

- با حزقیال باب ۱۸ مقایسه شود.

گفتگو و سئوال

بارها در متن به نظر می رسد که نبی دارد به اعتراضاتی پاسخ می دهد:

- تغییرات ناگهانی لحن صحبت را در متن علامتگذاری کنید (تغییرات ضمیر دوم شخص جمع): آیه ۲، ۱۹ و ۲۵.

خطابه های مختلف وی حدود هر قسمت را در متن تعیین می کند

حرکتی مشابه

پیش از آن که به ذکر نمونه‌های پیردازیم جالب توجه است که ملاحظه نمائیم روند کتاب مکاشفه به خصوص خطوط برجسته آن به نظر می‌رسد که از کتاب حزقیال الهام یافته است. اما یوحنا با آزادی نبی را به کاری و در مورد تغییر دادن یا ترکیب نمودن متون که به آنها رجوع می‌کند تردیدی ندارد. بعلاوه عملاً موردی را بصورت مستقیم ذکر نمی‌نماید.

- رؤیای عظیم پرستش آسمانی گرداگرد تخت الهی و بره که مفتاح کتاب مهر شده می‌باشد (مکاشفه ۵/۴) از رؤیای آغازین حزقیال الهام گرفته (۵/۱ - ۱۰، ۱۸ - ۲۸، ۲۹/۲ - ۱۰).

- سپس یوحنا از الهام‌های الهی حزقیال بر علیه اورشلیم (۲۴/۴) علیه ملت‌های مشرک (۲۵ - ۳۲) برای شلاق زدن به روم و انبیای کذب در دو دوره هفت ساله مهرها و شیپورها به فراوانی برداشت‌هایی کرده است.

- آخرین رؤیای مکاشفه (۱۱/۱۹ تا ۸/۲۱) ما را به آخرین قسمت الهام الهی حز ۳۹/۳۳ ارجاع می‌دهد.

- بلاخره تابلوی پایانی (مکاشفه ۹/۲۱ - ۵:۲۲) از رؤیای پایانی حزقیال در باب‌های ۴۰ تا ۴۸ که در آنها نبی احیاء اورشلیم و معبد آن را تصور می‌کند الهام یافته است.

کتابی برای گشودن و خوردن

حزقیال در رؤیای اختصاصی خود کتابی دریافت می‌کند که خدا از وی می‌خواهد آن را بخورد (۸/۲). یوحنا از همین قسمت استفاده کرده ولی به دو صورت:

- او موضوع رؤیای کتاب (مکاشفه ۱/۵ - ۹) را از سر گرفته، اما این بار دیگر

کلام نبوت

حزقیال سعی می‌کند که از الهیات شناسی سنتی درآید، این هم یک کاهن که خطر کلامی نوین و انبیائی را به جان می‌خرد! اما برای این منظور تمامی منابع شغل کهانت خود را به کار می‌برد.

- در نهایت موضع او چیست؟ سعی کنید در چند خط توضیح دهید.

- او موظف شده بود که به خاندان اسرائیل چه بگوید؟

می‌توان تصور کرد که حزقیال بسیار فردگرا است. قطعاً می‌بایست مطالعه باب ۱۸ را با مطالعه حزقیال ۱/۳۳ - ۲۰ کامل کرد.

- چه نقشی به نبی در این متن آخر داده شده است؟

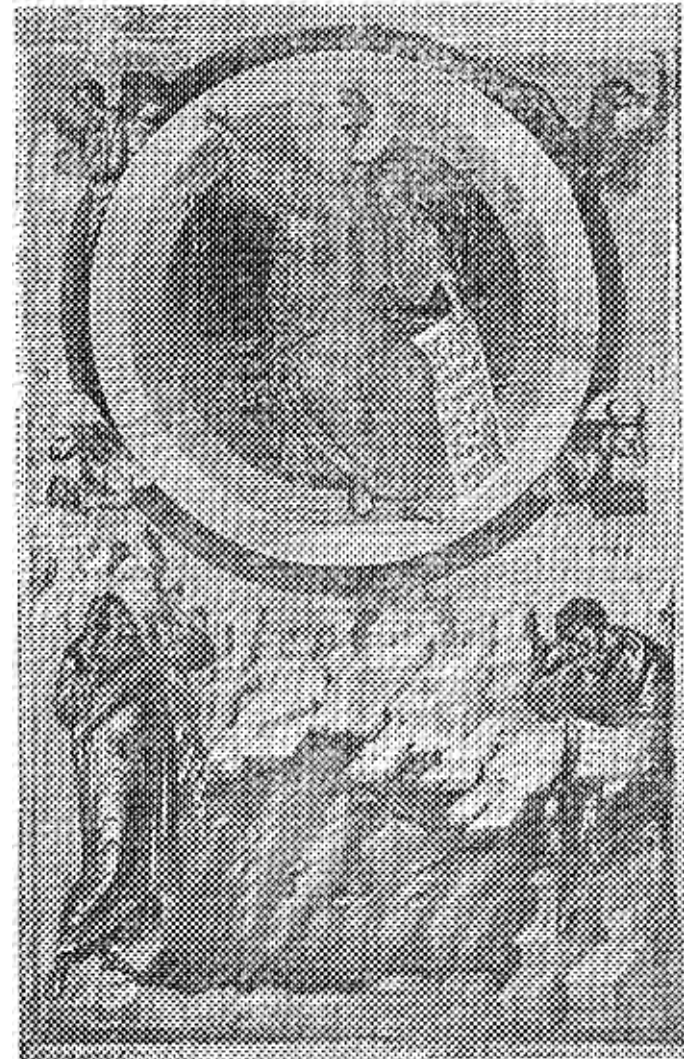
- عملکرد نبی در چه مورد نشان‌دهنده نگرانی وی در قبال تمامی قوم می‌باشد؟

* * *

یادداشت‌هایی برای تعمق

حزقیال و مکاشفه

خواننده کتاب حزقیال به دفعات با متون و یا تصاویری که توسط کتاب مکاشفه با آنها آشنائی دارد مواجه می‌شود. در واقع نویسنده این کتاب به فراوانی از کتاب حزقیال برداشت کرده است. یعنی در حدود یکصد مورد ذکر شده یا کنایه‌هایی از مطالب. این نزدیکی بین یوحنا و نبی ما به خاطر چیست؟ آیا چون هر دوی ایشان تبعید شده بودند یکی به بابل و دیگری به جزیره پطمس؟ و یا به این علت که هر دوی ایشان از جانب خدا برگزیده شده بودند تا اجتماعات تحت تجربه و جفا را تسلی دهند؟



در کنار نهر خابرو در بابل، حزقیال جلال خداوند را می بیند (حزق ۱)
شمال بلغاری (حدود ۱۴۰۰ م)

موضوع بلعیدن کتب در کار نیست، بلکه پیغامی نوشته شده است که از جانب خدا می آید. آیا تأکید او بیشتر بر بره نیست که تنها او شایسته و قادر است که کتاب را بگشاید؟

- در رؤیای دیگری (مکاشفه ۱/۱۰ - ۱۱) یوحنا باید «کتاب کوچکی» را بلعد، کتابی گشوده، خوردن این کتاب چه اثری در وی دارد؟ پس این کتاب کوچک با پیغامی که دارای دو اثر می باشد معرف چیست؟

اورشلیم نوین

رؤیای اورشلیم نوین.

حزقیال با توصیف اورشلیم (حز ۴۰) شروع می کند ولی خیلی زود به سوی معبد تغییر جهت می دهد و آن را با جزئیاتش توصیف می کند (حز: ۵/۴۰ - ۲۰/۴۲). یوحنا همین تابلو را برمی گرد ولی در جوهره آن در پرتو نورایمانش و تجربه مسیحی اش تفسیراتی بوجود می آورد. اما حال مرکز رؤیای او چیست؟ شهر یا معبد؟ چرا؟ خدا خودش مستقیماً برای قومش حضور دارد، بدون علامتی یا واسطه ای. او حتی به همراه بره است، نوری که جایگزین خورشید و ماه می شود.

- در کتاب مکاشفه تمامی شهر است که از جلال خداوند مملو شده است. برای تأکید بر این مطلب، یوحنا در امتزاج کتاب حزقیال و سایر کتب عهد عتیق که بدو از آنها الهام گرفته تردید به خود راه نمی دهد. به عنوان نمونه مکاشفه ۱/۲۲ - ۳ را با حز ۱/۴۷، زکریا ۸/۱۴ و پیدایش ۹/۲ مقایسه کنید.

- رومی که یوحنا را ملهم می نماید مفهوم عمیق نبوت های عهد عتیق را برایش آشکار می نماید. رائی بر الهام های الهی سابق حزقیال تکیه دارد، اما برای آن که رؤیاهای نبی را تا به انجام رسیدنشان پیش برد. مکاشفه خدا از عهدی به عهدی دیگر پایان یافته است.